

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

پنجشنبه ۰۳ اکتوبر ۲۰۲۴

از منابع دیگر

تاریخ حافظه قوی دارد

دوستم کیست؟! جنایت نامه عبدالرشید دوستم مشهور به گلم جمع

قسمت دوم



● بتاريخ ۱۴ عقرب ۱۳۸۱ عنایت الله فرزند رجب علی خسبره رجب بای قوماندان (از سرشناس ترین قوماندانان مجید روزی) از داوود قصاب خواست تا دخترش را به وی بدهد. داوود جواب رد داده می گوید: «توزن و اولاد داری و از طرف دیگر از لحاظ سن و سال هم تفاوت زیاد است.» اما عنایت الله قناعت نمی کند.

داوود قصاب با پسرش عبدالفتاح نزد رجب بای می رود و موضوع را به او می گویند. رجب بای هم به آنان امرانه دستور می دهد: «فیصله از من است. دختر خود را باید به قوماندان من بدهی در غیر آن نمی توانی در این قریه زنده بمانی.» بالاخره پدر و برادر دختر را که تسلیم نمی شوند زیر لٹ و کوب شدید می گیرند تا اندازه ای که هر دو بیهوش شده و بدون رضایت آنان به نام رسم و رواج فیر تفنگ صورت می گیرد و توسط ملای محل نکاح دختر با عنایت الله بسته می شود.

● در ماه عقرب ۱۳۷۴ یکی از دایی های خویشاوند دوستم با قوماندان و چند نفر مسلح جلو زن جوانی معلم در مکتب خدیجه جوزجان را گرفته از او می خواهند تا سوار جیب شود و خواست قوماندان بی ناموس را برآورده سازد، اما زن بروی آنان تف انداخته و دشنام می دهد. قوماندان وحشی فوراً با تفنگچه اش معلمه را بقتل می رساند. شب هنگام نیز به خانه وی هجوم برده اعضای فامیلش را با خود می برد تا راز جهادی اش افشا نشود. تا کنون از زنده و مرده فامیل سیاه بخت اطلاعی نیست.

● به تاریخ ۳ عقرب ۱۳۷۴ پسر شانزده ساله ای توسط افراد شورای همآهنگی دوستم- گلبدین ربوده می شود. ربایندگان از پدرش که مالک هوتل البرز شهر مزار است مبلغ ۳۰ لک افغانی جهت رهایی وی خواستار می شوند. اما پسر موفق به فرار شده و به کمک تکسی رانی به خانه بر می گردد و دریور مبلغ دو لک افغانی انعام می گیرد. پسرک در مدت زندانی بودنش نزد جهادی های شرفباخته مورد تجاوز جنسی و لت و کوب فراوان قرار گرفته بود.

● بتاریخ ۲۴ سنبله سال ۱۳۸۲ قوماندان محی الدین بادیگارد دوستم دختر هشت ساله ای را از پرورشگاه اختطاف و در جنگل باغ شبرغان مورد تجاوز قرار می دهد. طفلک معصوم بعد از حادثه حواس خود را کاملاً می بازد.

● پسر ۱۷ ساله حاجی پاینده بنام نجیب بتاریخ ۲۹ دلو سال ۱۳۸۶ با دو دوست دیگر خود بر یک دختر ۱۲ ساله که متعلم صنف ششم مکتب بود به صورت دستجمعی تجاوز نمودند. دولت فاسد کرزی جریان ماجرا را نظاره داشت ولی هیچ اقدامی شایسته نکرد تا این که نجیب کتیف بعد از مدتی بی خیال به خارج رفت. هر چندی که این حادثه دردناک وسیعاً توسط رسانه ها هم به نشر رسیده بود.

● دوستم جهت عیاشی و خوشگذرانی خویش قصری را در بندر اندخوی شهر شبرغان در ساحه ده ها جریب زمین با داشتن حوض آبیاری و چمن به مصرف ملیون ها افغانی اعمار نموده است. عیاشی یکی از امراض علاج ناپذیر «رهبر» جنبش ملی و اسلامی می باشد. او به وسیله دلالان خود به نام های نظام و بچه جمال هزاره، برای خوشگذرانی و هرزگی زنان را از شبرغان و مزار به قصر می آورد. همچنان روسپی های ترکی و ازبکی شب و روز در حال رفت و آمد در قصر افسانوی دوستم می باشند.

قتل

● روز اول عید قربان (۹ ثور ۱۳۷۵) جنگی شدیدی بین تفنگداران عمر و بدل (قوماندانان دوستم) و مجید پادشاه خان (قوماندان حزب اسلامی گلبدین) در ولسوالی خلم تاشقرغان در گرفت که در اثر

آن دکان‌های شهر به آتش کشیده شد و اموال آنها توسط رهنمان جهادی و خادی غارت گردید. در این جنگ ۲۵ نفر به قتل رسیدند و تعداد زیادی نیز زخمی شدند.

● در جوزای ۱۳۷۴ دگر جنرال میر هاشم قوماندان کندک محاربوی به همدستی تورن جنرال صادق قوماندان عمومی شبرغان يك عراده موتر عسکری را به دو نفر به مبلغ ۷۵۰ لك افغانی بفروش می رسانند. بعداً افراد خود آنان موتر را متوقف کرده خواهان اسناد آن می شوند. چون سندی وجود نداشت هر دو را به جرم دزدی به دشت سلطان کوت برده یکی را بعد از گرفتن پول رها و دومی را که پولی نداشت به قتل می رسانند.

● در منطقه هرخ ولسوالی شولگره ولایت بلخ مردمی که از ظلم و ستم، جریمه های نقدی، تجاوز و کشتار یکی از قوماندانان گروپ اکه یاسین دوستمی بنام امام الدین به ستوه آمده بودند تصمیم گرفتند تا آن جنایتکار را به جزای اعمالش برسانند. بتاريخ ۲۲ سنبله ۱۳۷۴ چند تن از اهالی به اتفاق لطیف یکی از بادیگارد های امام الدین، او را در مسیر بازار هرخ به رگبار ماشیندار بسته و بقتل رساندند. ولی بعد از این حادثه، دوستمی‌ها بالای لطیف، فامیل و اقاربش یورش برده ۲۰ نفر را که اکثر شان زنان و حتی اطفال گهواره ای بودند، به قتل می رسانند.

● پدر صمد (قاتل رسول پهلوان) از مرگ رسول پهلوان اطلاع پیدا نموده نزد زمان پهلوان (برادر رسول پهلوان) می رود تا از صمد احوال بگیرد. زمان پیر مرد را به خانه ای خود برده شاجوری به دهنش ضربه نموده او را از بین می برد. بعد زمان پهلوان با يك تعداد از افرادش سراغ باقی اعضای فامیل صمد (مادر، برادر، ماما، کاکا و دوستان او) رفته همه را گلوله باران می کند. همزمان با این قضیه پانزده تن از قوماندانان و افراد مسلح از کوهستان ولسوالی لولاش میمنه که از نزدیکان صمد بودند، نزد گلی پهلوان (فعلا وکیل پارلمان) به فاتحه می آیند که در نتیجه همه از دم تیغ کشیده می شوند.

علاوه بر این، زمانی که جسد رسول را از مزار به میمنه می بردند، در میدان هوایی آنجا زمان پهلوان، تمام محافظان برادرش را دستگیر و به جرم اطلاع داشتن از قتل رسول، اعدام می کند. مردم می گویند او (زمان) این کشتارها را با اشاره و حمایت دوستم انجام می دهد تا دست داشتن خود دوستم در قتل رسول علنی نشود.

● بتاريخ ۲۲ حمل ۱۳۷۵ روز میله گل سرخ از چمن روضه هفت زن و دختر ربوده شده و بعد از تجاوز به قتل رسیدند که از آن جمله ۶ جسد در دشت شادیان مزار یافت شد.

● بعد از شکست ماه عقرب سال ۱۳۷۳ دوستم که طی آن ده ها نفر بدست باند ربانی اسیر و صدها نفر خلع سلاح شدند، افراد دوستم بتاريخ ۲۲ عقرب سال ۱۳۷۴ چشمان رحمت الله جمعیتی (از ولسوالی چمتال) را کشیدند تا خشم و قهر شان را تبارز داده باشند.

● در اوایل قوس ۱۳۷۴ و اوج ددمنشی های جنبشیان، دوستم بدلیل ترس از خشم مردم و جهت تداوم قدرت خطاب به پهلوانان و قوماندانان خود گفت: «کارد ستم و جنایت را یکباره به استخوان مردم نرسانید. شما در زندگی خود روی موترهای تیز رفتار را ندیده بودید و از خیرات جنبش ملی و اسلامی هر کدام صاحب موترهای شخصی، آپارتمان ها و پول شدید.»

نمونه ای از سگ جنگی تنظیم ها

دوستم بعد از تصفیة فاریاب از وجود نیرو های ملك و تحکیم خط بادغیس به فکر حاکمیت بر مزار و نواحی اطراف آن شد و پنجاه فیصد مواضع و پوسته های قبلی خود را به جز از ساحه کود و برق و شهرک حیرتان از حریفان جهادی بدست آورد ولی جناح محقق وحدتی و ملیشه های ملك در کمین نشستند. بی اعتمادی روزافزون باعث تشدید تضاد شد تا این که بخشی از نیروهای حزب وحدت مستقر در حیرتان جهت تجلیل سالگرد پدر جنایتکاران علی مزاری به مزار آمدند و دوستم با استفاده از این فرصت ستونی از نیروهای مسلح خود را زیر نام اعزام به جبهه کندز از راه حیرتان حرکت داد که با رسیدن به شهرک حیرتان این کاروان با نیروهای ذخیره حیرتان یکجا در ۲۰ حوت ۷۶ با «برادران» جنایتکار وحدتی درگیر شده و در ۲۴ ساعت تمام پوسته های وحدت تصفیه و نصیر دیوانه قوماندان جانی حزب وحدت با تقریباً یکصد نفر کشته و اجساد آنان به دریای آمو انداخته شد. در این جریان، چهار نفر از يك فامیل توسط اصابت راکتی جان سپردند و حدود ۶۰ نفر از طرفین و اهالی شهرک حیرتان زخمی گردیدند. دوستمی ها تمام اموال ادارات و مؤسسات این منطقه را کاملاً چور نمودند. حتی سه نفر از غنیمت گیران مسلح در دفتر قوماندانی آن شهرک به خاطر تصاحب يك چوکی گیت به گیت (شاخ به شاخ) شدند.

روز بعد تفنگداران حزب وحدت در شهر مزار زد و خورد شدیدی را علیه مواضع ملیشه ها آغاز نمودند. ملیشه ها، قوای سرحدی، شرکت تیل کشی، ریاست نفت و گاز، ریاست امنیت دولتی، خانه دوستم، منزل حیدر جوزجانی و آپارتمان دوستم را به نیروهای حرکت اسلامی، حزب اسلامی و حزب وحدت اکبری تسلیم نمودند، چون قبل از تعرض، دوستم با گلو، سید علی جاوید سرپرست حرکت و کاظمی مسئول سیاسی وحدت اکبری در مورد گوش مالی محقق وحدتی به تفاهم رسیده بودند. در این زد و خوردها تقریباً ۶۰ نفر از ملیشه ها کشته و متباقی فرار کرده و یا اسیر شدند و

نیز حدود ده نفر از مردم بی دفاع به هلاکت رسیده و حداقل ۳۰ نفر زخمی گردیده و خسارات زیادی به مناطق مسکونی وارد آمد.

نیروهای طرفین در خارج از شهر در دوراهی حیرتان صف آرایی نموده بودند که با پرواز طیاره بمب افکن دوستم، محقق هیئت صلح را به سرکردگی سیدعلی جاوید، کاظمی، خلیلی، ربانی و سایر لاشخواران جبهه متحدشان نزد قوماندان عمومی صفحات شمال فرستاد تا آتش بس برقرار شود و سر انجام موقتاً آتش سگ جنگی خاموش شد. ولی مردم با پیدا شدن سر و کلهٔ مکروب مشهور جهادی گلبدین روزهای خونین تری را پیشبین کردند. در جریان این سگ جنگی‌ها صدها منزل، دکان، شرکت و مؤسسه داخلی و خارجی به شمول دفتر صلیب سرخ، شفاخانه دو صد بستر، ریاست نفت و گاز شمال، منزل و آپارتمان دوستم، خانه حیدر جوزجانی، منزل شاروال عمری، منزل کامگار و... به غنیمت در آمد. جالب اینست که رئیس نفت و گاز به زبان خود اقرار داشت که در ختم جنگ حدود پنجاه نفر مسلح از حرکت و وحدت اکبری داخل تفحصات گردیده تعدادی موتر برمه کاری را می بردند و تعدادی دیگر میز و چوکی را. رئیس مذکور با غرور ادامه می دهد که ناچار شد به محقق و سیدعلی جاوید معاون صاحب صدارت عظمی دولت اسلامی و ربانی تلفن کند که تمام هستی تفحصات توسط افراد مسلح تان به تاراج رفت. آنان مسئولانی را بنام نوری و رفیعی فرستادند تا جلو سارقان را بگیرند. غنیمت گیران سپاه دولت اسلامی در اولین برخورد به مسئولان شان در حضور رئیس صاحب گفتند به جاوید بگویند که بعد از مدت ها برای ما يك وند رسیده و این حق ماست. بعداً رئیس صاحب به گارنیزیون اطلاع می دهد. ولی دزدان و اوباشان دزدبگیر گارنیزیون به سرکردگی علم سیاه زمانی می رسند که وندگیران حق شان را برده بودند. آنگاه افراد گارنیزیون مسئولیت امنیتی تفحصات را می گیرند. رئیس بیچاره و نام نهاد باز هم درد دل می کند: «شبهها با استفاده از تاریکی افراد امنیتی گارنیزیون داخل تحویل خانه های ریاست مثل سگ شکاری بو می کشند تا اگر از دزدان دست اول چیزی باقی مانده باشد.»

هنوز وضع نورمال نشده بود که قوای توپ خانهٔ دوستم به سرکردگی شیرعرب یکی از قوماندانان خونخوار آن ساحه رهائشی کود و برق را محاصره نموده و پوسته های امنیتی حزب وحدت را زیر آتش گرفت. در جریان درگیری ۳ نفر از حزب وحدت کشته، يك نفر زخمی و ۸ نفر مسلح آنان فرار نمودند و قوماندان وحدتی بنام مبین نیز از بین رفت. دامنه جنگ به شیخ آباد دهدادی و قلعه جنگی کشیده شد. در شیخ آباد بعد از دو ساعت مقاومت ۳۰ نفر اسیر و ۴ کشته بجا مانده و طیاره های دوستم فرقه ۳۰ وحدت واقع قلعه تخته پل را بمباران کردند.

فردای آن روز لعل محمد پهلوان معاون دوستم از منطقه شیخ آباد دیدن می کند و بعضی از اموال قلعه جنگی را که در ماه سنبله ۷۶ با آمدن طالبان توسط افراد حزب وحدت ربوده شده بودند دوباره مصادره می کنند. همچنان از خانه سید کاتب آمر مالی حزب وحدت ۲۷ پایه یخچال بیرون آوردند. لعل پهلوان فرمان تاراج تمام اموال منازل آن محل را صادر می کند. بعد افراد مسلح شیر عرب کلیه ساکنان آن منطقه را بیرون کشیده و اموال آنان و نیز دروازه، کلکین و سرطاق های منازل را تاراج می کنند. جنگ موقتاً خاموش می شود ولی شهر و نیروهای حزب وحدت در محاصره کامل نیروهای دوستم قرار می گیرند.

در جریان جنگ مواد غذایی، البسه، مهمات و سلاح ثقیله و خفیفه مستقیماً از ازبکستان به شهر حیرتان برای دوستم می رسید. همچنان طیاره های ایران از طریق میدان هوایی مزار همه روزه به سگان وحدتی خود مهمات می رساند. خلاصه دو طرف جهت تحکیم مواضع خود برای جنگ خانمان سوز دیگری در تلاش بودند.

ادامه دارد...